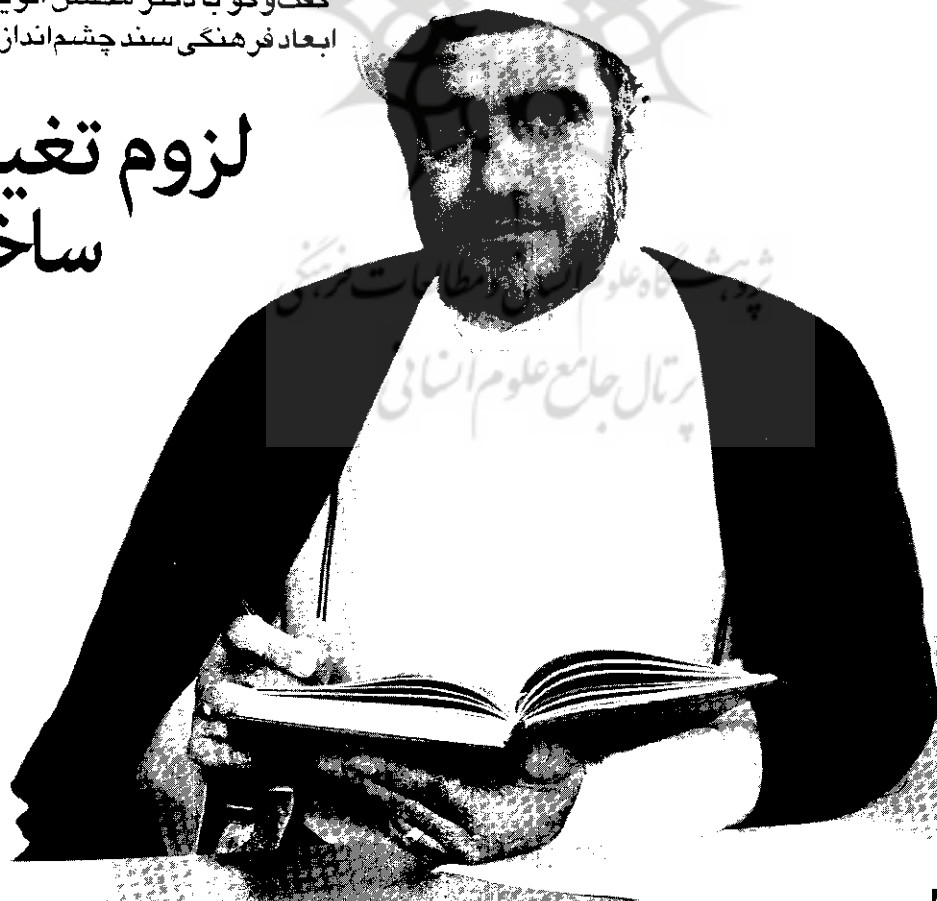


دکتر محسن الویری از جمله اساتید فعال و محقق دانشگاهی است که علاوه بر تدریس، به کار پژوهش و تالیف نیز اشتغال دارد. علاوه بر مقالات متعددی که در نشریات به چاپ رسانده است، می‌توان به دیگر آثار او از جمله «مطالعات اسلامی در غرب» و «حیات فرهنگی و اندیشه‌های سیاسی شیعیان (از حمله مغول تا ظهور صفویه)» اشاره کرد. دکتر الویری، تدوین و تنظیم سند چشم‌انداز بیست‌ساله را مطابق با تأمین و توسعه منافع عمومی جامعه می‌انگارد و برنامه‌ریزی‌های جدیدی که در این راستا صورت گرفته است را برای کلان‌نگری‌های اقتصادی-فرهنگی سند چشم‌انداز، به‌منزله نقطه عطفی برجسته در تاریخ سی ساله انقلاب اسلامی تلقی می‌کند. بعد از رسمیت و وجوه قانون اساسی، سند چشم‌انداز ملی، رسمی‌ترین سند همگانی و قانونی کشور به حساب می‌آید و در سایه تحقق گام‌به‌گام اهداف آن، برنامه‌های توسعه پنج‌ساله می‌تواند به‌طور همه‌جانبه‌تر، بنیادی‌تر و اثربخش‌تری به اجرا درآید. دکتر الویری، آموزه‌های اسلام را مناسب و متناسب با شؤونات فردی و اجتماعی افراد جامعه می‌داند و از آن‌جا که رویکردهای اصیل و دینی ما (منبعث از قرآن، سنت نبوی و علوی) جهت اصلی حرکت ما در مسیر اجتماعی را تبیین می‌کنند، معتقد است که سند چشم‌انداز بیست‌ساله، در اصل از ماهیتی فرهنگی برخوردار است و گسترش فضاهای ارتباطی و رسانه‌ای مبتنی بر اصول اعتقادی، می‌تواند راه رسیدن به توسعه‌های همه‌جانبه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد نظر سند چشم‌انداز را هموار سازد. در گفت‌وگوی زیر با دکتر محسن الویری به جنبه‌ها و بخش‌های کلان فرهنگی سند چشم‌انداز پرداخته شده است.

گفت‌وگو با دکتر محسن الویری پیرامون  
ابعاد فرهنگی سند چشم‌انداز بیست‌ساله

## لزوم تغییرات ساختاری



## با توجه به تجارب شما در زمینه فعالیت‌های فرهنگی و سوابق آموزشی‌تان در دانشگاه، بخش‌های فرهنگی سند چشم‌انداز بیست‌ساله را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پیش از شروع صحبت باید بگویم که تدوین و تنظیم سند چشم‌انداز، نقطه عطفی در سیاست‌های کلان کشور بود. پیش از انقلاب، برنامه‌های متعددی را در زمینه توسعه شاهد بودیم که با پیروزی انقلاب، محور برنامه‌ها هم به لحاظ ماهیت و سیاست‌گذاری و هم از جنبه محدودبودن، به بازه زمانی سالبانه تغییر کرد. پس از آغاز جنگ، برنامه‌ریزی‌های توسعه پنج‌ساله متداول شد. سند چشم‌انداز، این افق را به بازه زمانی بیست‌ساله رساند. با مجموعه امکاناتی که در کشور موجود است باید تلاش کنیم به افقی که در بیست سال آینده متصور شده‌ایم، برسیم. بر اساس این افق، بیست‌ساله به خوبی می‌توان برنامه‌های پنج‌ساله را سامان‌دهی کرد و به سرمنزل مقصود رساند.

فرهنگ در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی سند چشم‌انداز، جایگاه ویژه‌ای دارد. برنامه‌ریزی این بیست سال هم بر اساس منافع عمومی جامعه صورت می‌پذیرد. با تغییر این منافع یا تغییر شرایط، باید برنامه جدیدی ارائه شود. بنابراین همان‌گونه که برای مجموعه روی‌کردهای کلان، سند چشم‌انداز یک نقطه عطف به حساب می‌آید، به‌طور حتم سند چشم‌انداز هم در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به هر قسمتی از مفاد سند چشم‌انداز که نگاه کنید، جایگاه شاخصی را که برای فرهنگ در نظر گرفته شده است را می‌بینید. وقتی افق مطلوب بیست‌ساله برای ایران معرفی و به واقعیت تبدیل شود، ایران در چشم جهانیان، کشوری توسعه‌یافته با هویت اسلامی و انقلابی جلوه خواهد کرد. به لحاظ علمی و فناوری هم برترین کشور منطقه خواهد بود.

هویت ایرانی و اسلامی یک روی‌کرد کلان فرهنگی است. موقعیت برتر در منطقه هم به کشور ما جهت مشخصی را نشان می‌دهد. بنابراین، سهم فرهنگ در آن چارچوب اصلی سند، یک سهم شاخص است. در همین راستا و در افق بیست سال آینده، ایران کشوری الهام‌بخش متصور شده است. وقتی که بندهای مفاد سند چشم‌انداز را ملاحظه می‌کنیم، دیده می‌شود که سه بند از آن‌ها به‌صراحت و یک‌پارچه، ماهیت فرهنگی دارند. حتی مواردی هم که در آن‌ها به سیاست خارجی یا نظام داخلی اشاره می‌شود، می‌توان جوهره و ماهیت فرهنگی سند چشم‌انداز را به غایت و در ابعاد متنوع این روی‌کردها تبیین کرد. بنابراین بنیان اصلی سند چشم‌انداز را فرهنگ و توسعه تشکیل می‌دهد که گاه به‌صورت مستقیم و گاه به‌صورت روی‌کردی خاص مورد تأکید قرار گرفته است.

برنامه‌های توسعه هفت‌ساله چه خصوصیاتی داشتند؟ از آن‌جا که این برنامه‌ها، اغلب با روی‌کرد فرهنگ‌محور تنظیم شده بودند، اجرای آن‌ها چه مشکلاتی را برای کشور پدید آورد؟

به این موضوع در دو سطح کلان و خرد می‌توان نگاه کرد. در سطح کلان به دو نکته عمده در تفاوت آن برنامه‌ها با سند چشم‌انداز می‌توان اشاره کرد. برنامه‌های توسعه هفت‌ساله در رژیم گذشته، برنامه‌هایی میان‌مدت بودند که می‌توان آن‌ها را با

برنامه‌های پنج‌ساله کنونی مقایسه کرد. ما سه سطح برنامه‌ریزی برای مسائل هر کشور داریم. نخست، برنامه‌های بلندمدت، که از آن جمله می‌توان به تدوین و تنظیم سند چشم‌انداز اشاره کرد. دوم، برنامه‌های میان‌مدت، که از آن میان می‌توان از برنامه‌های توسعه نام برد و سوم، برنامه‌های کوتاه‌مدت که بودجه‌های سالانه دولت نمونه‌ای است از آن‌ها. این برنامه‌ها دارای سه سطح متفاوت هستند. برنامه‌های رژیم گذشته، برنامه‌هایی میان‌مدت بودند. در آن روزگار، برنامه‌های بلندمدت نداشتیم. اتفاقی که اینک با تنظیم و تدوین سند چشم‌انداز در سطح وسیعی از کشور خواهد افتاد، این بود که یک نگاه کلان‌نگر و بلندمدت‌نگر نسبت به مسائل اساسی در کشور رواج یافت.

نکته دیگر، مسأله هویت است. در رژیم گذشته، هویت مورد غفلت قرار گرفته بود. برنامه‌های توسعه هفت‌ساله بر مدار هویت ملی و ایرانی حرکت نمی‌کرد. شاید از نام ایران برای این برنامه‌ها وام گرفته می‌شد، ولی وقتی محتوای آن‌ها را نگاه می‌کردیم، می‌دیدیم که یک هویت عاریتی ثانوی را مبنا قرار داده بودند و این واقعیت، هویت ایرانی را به‌سمت هویتی جدید سوق می‌داد. به واقع، به جای این‌که حافظ هویت ایرانی باشند، تهدیدکننده آن به‌شمار می‌رفتند. نوع تعامل با قدرت‌های بیرونی و مؤلفه‌های اثرگذار بر مدیریت کشور به‌سمت راهی در حرکت بود که در نهایت به خدشه‌دار شدن هویت ملی ما می‌انجامید. وجه سومی که در مقام مقایسه این برنامه‌ها می‌توانم بیان کنم، نگاه اقتصادمحور است. در آن برنامه‌ها با یک روی‌کرد کاملاً غربی، توسعه تنها به مفهوم بهینه‌ساختن زندگی انسان‌ها در دنیای مادی تلقی می‌شد. یعنی باید کشور به‌سمتی حرکت کند که این حرکت در جهت بهبود وجهه اقتصادی زندگی مردم باشد. این نگاه، همه ابعاد وجودی انسان را در نظر نمی‌گرفت و همه ادوار زندگی انسان را مد نظر قرار نمی‌داد. به نظر من یک تأمل جدی در برابر نوع و میزان کارآمدی برنامه‌های هفت‌ساله رژیم گذشته لازم است. نگاه خرد، بالطبع نیازمند مقایسه و مطالعه بیش‌تری است که متأسفانه اکنون حافظه‌ام یاری نمی‌کند. لذا فقط به یکی، دو مورد اشاره می‌کنم.

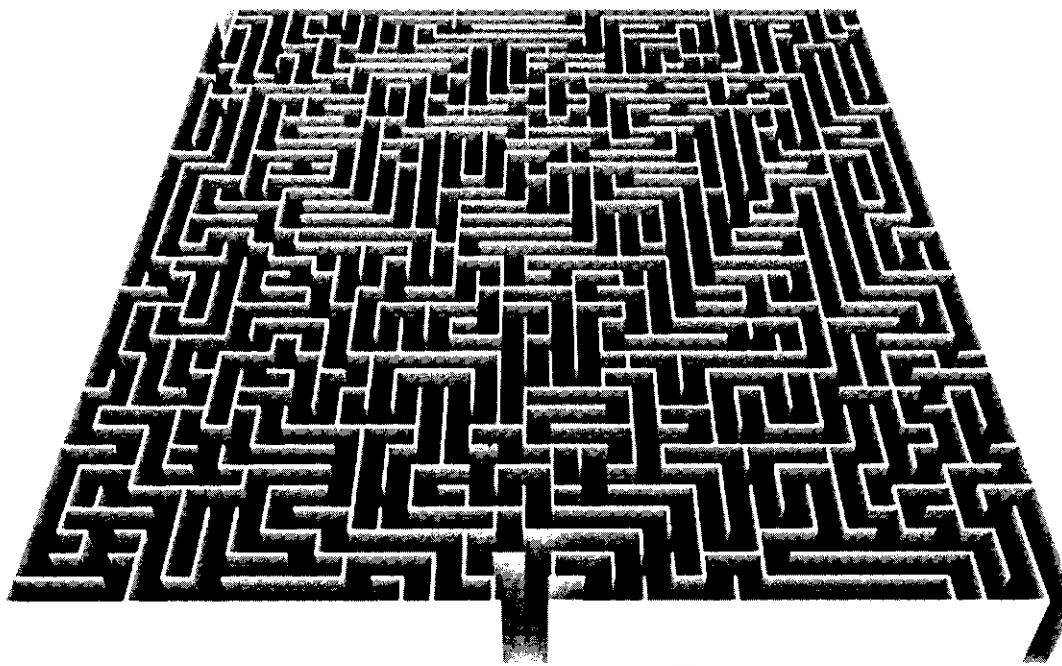
در طرح و اجرای آن برنامه‌ها، نسبت به توسعه روستایی توجه لازم به‌عمل نیامده بود. با یک نگاه عام و فراگیر به آن دوران می‌توان استنباط کرد که در آن زمان به این مقوله توجهی جدی وجود نداشته است، صرفاً به صنعتی‌کردن صوری برخی از مناطق کشاورزی محدود می‌شد.

اولویت‌بندی‌هایی هم که صورت می‌گرفت همه به‌صورت غیر بومی بود، که اگر بخواهیم در سطح خرد به آن‌ها نگاه کنیم و اسنادی که از آن به جا مانده است را از نظر بگذرانیم، نیازمند تأمل و فرصت بیش‌تری است.

تنظیم سند چشم‌انداز و مطالعه مفاد آن نشان می‌دهد که به مقوله فرهنگ توجه ویژه‌ای نشان داده شده است. به نظر شما چرا محوریت فرهنگی سند چشم‌انداز این‌قدر پررنگ است؟

ارجحیت سند چشم‌انداز بیست‌ساله در اسناد رسمی کشور، در مرتبه‌ای پائین‌تر از قانون اساسی قرار دارد. این سند پس از توافق مجمع تشخیص مصلحت نظام، به‌صورت نهایی تنظیم شد و با

می‌توانیم در حد وسع و توان خودمان نقش‌آفرین باشیم. با تربیت درونی افراد و سرمایه‌گذاری روی خصلت‌های پسنندیده آنان می‌توان جنبه‌های تربیتی کارهای فرهنگی را تقویت کرد



صورت مناسب در حال شکل‌گیری بود. به نظر شما این فضا چه ویژگی‌هایی داشت؟ گسترش فضا و دامنه پوشش رسانه‌ها و مطبوعات به‌عنوان شیوه‌های متداول ارتباطی در آن زمان مطرح شد. بر همین اصل، یک روی‌کرد جدی در آخرین برنامه توسعه در نظر گرفته شده بود که عملیاتی و اجرا نشد. البته کارهایی در زمینه پژوهش و گسترش ارتباطی صورت گرفت که به‌نوبه خود حرکتی مثبت بود. ما ارتباطات و فضای ارتباطی را اغلب به‌عنوان یک سبب معطوف به ابزار نگاه می‌کنیم. در هر حال برای ما مهم است که در این فضاهای ارتباطی موجود چه پیام‌هایی مبادله می‌شود.

**بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ما با یک تغییر نسل هم همراه بودیم. به نظر شما این تغییر نسل، برای پیش‌برد اهداف نظام، یک تغییر مثبت تلقی شد یا یک تحول منفی؟**

بنا بر قول جامعه‌شناسان در هر بازه زمانی ۲۵ سال نسل تغییر می‌کند. پس اگر این برش‌های ۲۵ ساله را به جامعه تعمیم بدهیم، طبیعی است که در هر مقطع زمانی یک نسل عوض می‌شود. در شرایط خاص بعد از انقلاب، ما دو موضوع مهم را در طی این تغییر نسل شاهد بوده‌ایم. نخست این که شرایط یا خصلت‌هایی وجود دارد که به‌صورت ویژگی‌هایی منحصر به فرد از نسلی به نسل‌های دیگر هم انتقال پیدا می‌کند. به بیان ساده‌تر، خصلت‌هایی که در نسل‌های پیشین بوده است در نسل‌های بعد هم دیده می‌شود. در پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، جوانان رکن و محور اصلی انقلاب بودند و همین باعث شد که همه نسل‌ها، یک نوع جوان‌گرایی از خود بروز بدهند. این تحول در سال‌های اول پیروزی انقلاب کاملاً محسوس بود.

نکته دوم این که آن خصلت‌ها و دست‌مایه‌ها، به‌مرور با تغییر نسل از بین نرفت. شاید این ویژگی‌ها در برخی جاها، به مشکل‌هایی برخورد کند، اما به‌صورت بنیادین تغییر نکند. این برخلاف پیش‌بینی و تصویری بود که انتظار می‌رفت. با گذشت زمانی نسل اول، فضاهای جدید تحریک‌کننده‌ای برای انقلاب رقم خورد، ولی همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب اذعان داشتند، این تغییر نسل

قرارگرفتن در مرتبه‌ای بالاتر از کلیه قوانین رسمی کشور، به غیر از قانون اساسی، صورت رسمی به خود گرفت. از اسناد فرودست این سند می‌توان به همان برنامه‌های توسعه پنج‌ساله اشاره کرد. نکته مهم این که خود قانون اساسی، دارای جوهره‌ای فرهنگی است، نه اقتصادی و تجاری. این روی‌کرد در کلیت قانون اساسی به‌صراحت آمده است. برای اثبات این مدعا، مطالعه اجمالی اصول قانون اساسی، بی‌تأثیر نیست. بنابراین، سند چشم‌انداز که ملهم از قانون اساسی است، نمی‌تواند هویت فرهنگی نداشته باشد. حال که سرچشمه این رود جاری فرهنگی است، آبی هم که جاری است نمی‌تواند رنگ و بوی فرهنگی نداشته باشد. در کشورهای مختلف جهان اولویت‌ها تفاوت می‌کند همان‌گونه که آداب و رسوم متفاوت است ولی فهم از اسلام متناسب با شرایط کنونی است. در تمام ادوار گذشته بنیان‌ها و خطوط کلی همه بر مدار اسلام در گردش بود و چون اسلام ترکیبی است که مناسب با دنیای امروز است، پس آموزه‌های اصیل و دینی ما یعنی قرآن، سنت نبوی و علوی جهت اصلی حرکت ما در مسیر زندگی اجتماعی خواهد بود. به همین خاطر است که سند چشم‌انداز بیست‌ساله ماهیتی فرهنگی دارد.

**واقعیت این است که جامعه ما در یک بستر مناسبی به لحاظ فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته است. در چنین بستری قصد داریم به افق‌های مندرج در سند چشم‌انداز دست پیدا کنیم. به نظر شما چه بخش‌هایی از نظام فرهنگی و اجتماعی ما هنوز به شرایط ایده‌آل مورد نظر چشم‌انداز نرسیده است؟**

من صلاحیت بحث درباره بخش‌های جزئی‌تر سند چشم‌انداز را ندارم. این مباحث نیازمند یک کار کارشناسی است. تنها آن بخش‌هایی که به عرصه‌های فرهنگ مربوط می‌شود مورد نظر ماست. گفتم که دیدگاه حاکم بر برنامه‌های رژیم قبلی بر محورهای اقتصادی بنا شده بود. نهادها و سازمان‌های داخلی ذی‌ربط صلاحیت دارند در خصوص چگونگی عمل‌کرد سند چشم‌انداز نظر بدهند. در خصوص کارهای فرهنگی، من تنها می‌توانم به نوع فضای ارتباطی که در زمان تنظیم سند بر کشور حاکم بود، اشاره کنم. گسترش این فضای ارتباطی و رسانه‌ای در سطح کشور به

سند چشم‌انداز که ملهم از قانون اساسی است، نمی‌تواند هویت فرهنگی نداشته باشد. حال که سرچشمه این رود جاری فرهنگی است، آبی هم که جاری است نمی‌تواند رنگ و بوی فرهنگی نداشته باشد

تأثیر مخربی بر روند حرکت روبه‌جلوی انقلاب نداشت. گذشت زمان این موضوع را ثابت کرد و نشان داد که این استنباط رهبر انقلاب قرین به صواب بود. تغییر نسل‌ها برای جامعه ما هزینه‌های زیادی به‌بار نیاورد.

شاید احساس می‌شد با این تغییر نسل، آن ارزش‌ها، علاقه‌مندی‌ها، پای‌بندی‌ها و پیوندهای عاطفی و درونی نسبت به انقلاب استمرار پیدا نکند، ولی در عمل این‌گونه نشد.

**بر همین اساس بود که در دوران دفاع مقدس هم این پیوند میان نسل‌ها را برای بار دوم شاهد بودیم. چه عاملی باعث این ارتباط عمیق بین نسل‌های مختلف حاضر در عرصه انقلاب شد؟**

سرعت تغییرات کنونی به‌واقع، نتیجه طبیعی تحولات عمیق و دقیقی است که انسان به‌طور پیوسته در پهنه جهان هستی به‌وجود آورده است. به دلیل افزایش شگفت‌انگیز سرعت انتقال اطلاعات و حتی انفجار اطلاعات، این تغییرات با سرعت بیش‌تری واقع می‌شود. اکنون این سرعت از سرعت صوت پیشی گرفته و در حال رسیدن به سرعت نور است. این اطلاعات توسط عکس، فیلم، صوت و ... در کسری از ثانیه به چهار گوشه دنیا ارسال می‌شود. انسانی که در کنج خلوت خود نشسته است، جهانی را در اختیار دارد. به عبارت دیگر، انسان بر کل جهان حاکم شده است. امروزه انسان می‌تواند در جایی بنشیند و هر آن‌چه را که می‌خواهد، در محضر خود حاضر کند. این تحولات، واقعا اتفاق افتاده است و به‌طور حتم باید ریشه آن‌ها را در عرصه ارتباطات جست‌وجو کرد.

همان‌گونه که پیش‌تر گفتم، سرشت فضای ارتباطی، یک سرشت ابزاری است. مهم این است که بدانیم چه پیام‌هایی در این فضای تبادل اطلاعات منتقل می‌شود. اگر این سرعت انتقال، فضای بحران‌آفرین ایجاد کند و مدیریت تغییر نسل را با مشکل روبه‌رو سازد، نسل جدید به سمتی هدایت می‌شود که نسل‌های گذشته نمی‌توانند آن‌ها را کنترل کنند. در این صورت، نسل جدید گریز یا و نسل قدیم که با این فضا هم‌چندان مأنوس نیست، کندرو خواهد شد.

در یک فضای ارتباطی می‌توان تدابیری اندیشید و پیام‌هایی انتقال داد که به‌واسطه آن، نسل کهن را با نسل نو همراه و آشتی داد.

**این تدابیر چیست؟**

به نظر من، این تدابیر به‌صورت کلی، همان آموزه‌های وحیانی اسلام است. اگر بخواهیم به‌صورت جزئی‌تر با آن روبه‌رو شویم، باید بگوییم که هنوز کار مطلوبی در این زمینه انجام نشده است. شهید مطهری به همین نکته اشاره کرده است که: «فعالیت و تبلیغ دینی ما بسیار ضعیف و مایه خجالت است.» هر چند تلاش‌های بسیار ارزشمندی در این خصوص صورت پذیرفته ولی صادقانه باید گفت که هنوز کارهای متناسب با فلسفه تبلیغات دینی صورت نگرفته است.

نخستین گامی که باید در رابطه با این موضوع برداشت (که البته هنوز اقدام درخوری در این زمینه انجام نشده است)، رسیدن به تعبیر درست از شرایط کنونی و ایجاد تناسب بین جوهره و نوع تأثیرات پیام‌های دینی و نیازهای کنونی است.

این اقدام یک کار معرفتی است. نمی‌توانیم این نیازها را با ذوق و سلیقه فلان کارشناس یا مجری برنامه که بر صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود، برطرف کنیم، هر چند مردم در مواردی تابع برنامه‌هایی هستند که دست‌اندرکاران فرهنگی از تلویزیون پخش می‌کنند.

ولسی لازم به ذکر است که ما توانایی انتقال همه اسلام اتمام ابعاد اسلام را به مخاطبان خود نداریم. به‌واقع باید یک‌سری طبقه‌بندی‌هایی صورت بگیرد، چه از جنبه اندیشه و چه از جنبه رفتاری. رفتارها و اندیشه‌هایی که باید به نسل‌های آینده ما منتقل شود، نیازمند برنامه‌ریزی‌های جدی و اصولی است. این نخستین گامی است که باید برداشته شود. در مرحله بعدی نیاز به بیان تنوع خصلت‌ها احساس می‌شود.

این‌جا هم باید از قرآن مجید درس بگیریم. همان‌طور که مفاهیم واحد باید به زبان‌ها، تعبیرها و نمونه‌های مختلف آن قدر گفته شود تا هر مخاطبی با هر پیشینه فکری و هر پایگاه اجتماعی، مراد خودش را بیابد، باید پیام‌های دینی را هم آن‌قدر متنوع عرضه کرد که هر کسی با هر ذوق و سلیقه‌ای، زمینه‌ها و واقعیت‌های مطلوب خود را پیدا کند.

**در عصر ارتباطات، ماشین هم وارد زندگی انسان‌ها شد. این نوع جدید زندگی، انسان‌ها را به موجوداتی ماشینی تبدیل کرده است که روز و شب برای فراهم آوردن احتیاجات زندگی خود اسیر تبلیغات رسانه‌ای هستند.**

این یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است. چیزی که به‌راحتی قابل تغییر نیست. واقعیت این است که نمی‌توان مقابل این سایه‌افکندن‌های مقتدرانه و بلامنازع رسانه‌ای را گرفت. روش‌های برخورد و مقابله با رسانه‌ها نیز نخنما شده است و آشکار است که با کاربرد این روش‌ها، به نتیجه مطلوب نخواهیم رسید. البته بیان این موضوع به معنای پاک‌کردن صورت مسأله نیست. عدم استفاده از ابزار رسانه‌ای توصیه درست و کارآمدی نمی‌تواند باشد. ما این واقعیت را باید بپذیریم. به‌عنوان مثال، جریان برق وقتی وارد زندگی شرقی‌ها شد، به سرعت هنجارهای فرهنگ زندگی غربی را برای آن‌ها به ارمغان آورد.

در کشور خودمان نیز چنین اتفاقی افتاد. وقتی برق به روستاهایی که از نعمت آن بی‌بهره بودند رسید، سنت‌ها و خصلت‌هایی که پاس داشته بودند، به مخاطره افتاد و مورد تهدید قرار گرفت. اکنون همه به جای نشستن دور یک کرسی، دور یک تلویزیون نشستند. به هر حال، ما نمی‌توانیم از نقش فرهنگ‌ساز رسانه غافل باشیم. در این میان، مرزری وجود دارد که یک واقعیت



سرشت فضای ارتباطی، یک سرشت ابزاری است. مهم این است که بدانیم چه پیام‌هایی در این فضای تبادل اطلاعات منتقل می‌شود



رفتارها و اندیشه‌هایی که باید به نسل‌های آینده مامنتقل شود، نیازمند برنامه‌ریزی‌های جدی و اصولی است. این نخستین گامی است که باید برداشته شود. در مرحله بعدی نیاز به بیان تنوع خصلت‌ها احساس می‌شود

غیرقابل انکار است و آن مدیریت بهینه است. یعنی تلاشی که باید برای کاستن از ابعاد منفی فرهنگ‌های وارداتی صورت پذیرد. شاید مرتبط بحث نباشد که به موضوع «قبیله‌گرایی» در زمان حضرت محمد(ص) نگاهی بیندازیم. این یکی از خصلت‌های اصلی اعراب جاهلیت بود. پیامبر(ص) هم وقتی دولت اسلامی را پایه گذاشت، نخواست این خصلت را از بین ببرد، بلکه آن را مهار کرد. به‌واقع این‌گونه نبود که پیامبر(ص) بخواهد در روند این تحول اثرگذار باشد، بلکه آن را به خوبی مهار کرد. با این وجود، اثرات این موضوع در دوره حیات پیامبرگرامی اسلام(ص)، خودش را نشان داد و پس از رحلت ایشان نیز تا حدی احیا شد. الان هم اگر بخواهیم خصلت‌های قبلی خود را با نگره‌های انکارگرایانه نگاه کنیم، واقعیت آن خصلت‌ها از بین نخواهد رفت.

گسترش ابعاد مختلف رسانه‌ها نیز در زندگی شرقی‌های مسلمان زیاد شده است و با از بین بردن این رسانه‌ها به‌منظور احیاء فرهنگ بومی خود، راه به جایی نخواهیم برد.

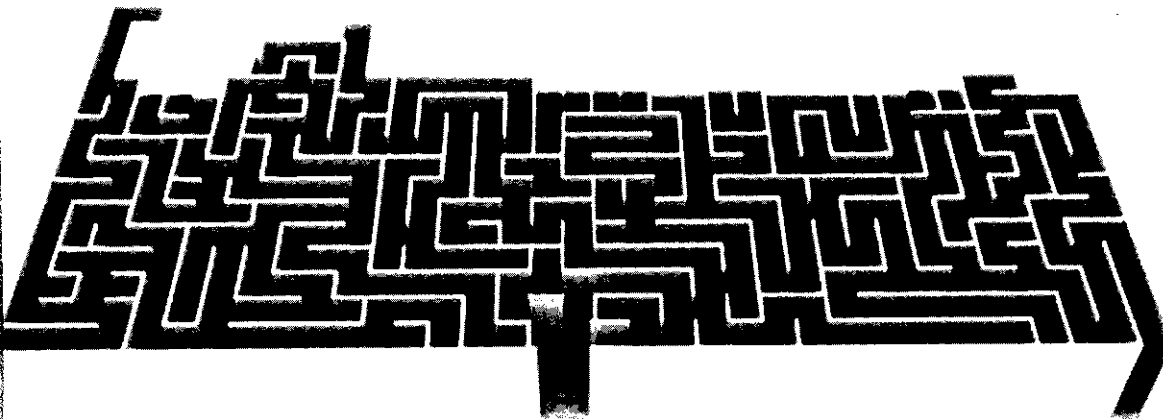
باید همه سرمایه‌گذاری‌های مان را صرف استفاده بهینه از این فضا بکنیم. می‌توانیم در حد وسع و توان خودمان نقش‌آفرین باشیم. با تربیت درونی افراد و سرمایه‌گذاری روی خصلت‌های پستندیده آنان، می‌توان جنبه‌های تربیتی کارهای فرهنگی را تقویت کرد. الزامات قانونی و فشارهای بیرونی نمی‌تواند آن‌گونه که باید و شاید اثرگذار شود. تنوع و کثرت پیام‌های دینی در قالب‌های مختلف، اثرگذاری خوبی خواهد داشت. همان‌طور که پیش‌تر هم

گفتم باید این آموزه‌ها آن‌قدر متنوع و فراوان باشد تا همه افراد، شرایط پذیرش آن‌ها را پیدا کنند. این روش ملهم از سیره شخص پیامبر(ص) است.

جوامع اسلامی در گذشته بر همین مدار حرکت می‌کردند. کثرت کانون‌های اصلی فرهنگ‌ساز یعنی مدارس و مساجد، مبتنی بر همین عمل‌کرد بود، به‌طوری‌که در هر محلی به‌آسانی این فضاهای تربیتی و انسان‌ساز در دسترس قرار داشت.

**فضای رسانه‌های ما نیز محدود است. تلویزیون به‌عنوان یک رسانه می‌تواند نقش مهمی در ارتقاء سطح فرهنگی جامعه ایفاء کند، ولی متأسفانه در هر مناسبت فرهنگی، ملی و دینی، یک روند خطی را شاهد هستیم. در عصر ارتباطات چگونه این عمل‌کرد رسانه ملی را نقد می‌کنید؟**

نکته مهمی که می‌خواهم عنوان کنم این است که ما در نگاه انتقادی هم نباید انصاف را از زیر پا بگذاریم و فعالیت‌های انجام‌شده را نادیده انگاریم. بسیاری از نکاتی که به ذهن من و شما به‌عنوان منتقد می‌رسد، به ذهن تهیه‌کنندگان و دست‌اندرکاران برنامه‌های تلویزیونی هم می‌رسد. آن‌ها برای ارتقاء کیفی کارهای خود تلاش می‌کنند، ولی عوامل مختلفی دست‌به‌دست هم می‌دهند که سطح این برنامه‌ها به‌لحاظ کیفی در همین حد نگاه داشته شود. تلاش این عزیزان ستودنی است. اما بهینه‌سازی برنامه‌های فرهنگی کار آسانی نیست. رسانه‌ها، روزنامه‌ها و فضاهای عمومی شهر، فرصت بسیار خوبی برای تبلیغ کار دینی برای ما فراهم می‌کند.





همیشه حسن مدیریت و بهره‌برداری مطلوب مورد توجه مردم بوده است. بهترین کارهای کمی را در زمان پیروزی انقلاب و دفاع مقدس داشته‌ایم. بی‌انصافی است که بگوییم کاری صورت نگرفته است

یا تغییر جهت حرکت دوربین‌هاست. ولی می‌توان این میزگرد را به گونه‌ای دیگر برپا کرد که مخاطب عام و فراوان پیدا کند. به هر حال، عملی کردن این موضوع خیلی پیچیده است. به همین سادگی‌ها هم که تصور می‌شود، نیست. کارهای خوبی در این زمینه انجام گرفته است که در یک مدیریت جامع و واحد به نتیجه مطلوب خواهد رسید.

یکی دیگر از شاخص‌های فرهنگی ما سیستم‌های آموزشی است. برای گسترش و ارتقاء این سیستم‌ها کارهای بزرگی صورت گرفته است، ولی کافی نیست. ابزارهای بیش‌تری برای فرهنگ‌سازی آموزشی نیاز داریم که هنوز به دلیل نبودن آن‌ها با کمبود زیادی مواجهیم. شما که در سیستم آموزشی - علمی ایران تجربه‌های گران‌سنگی دارید چه پیشنهادی برای ارتقاء سطح فرهنگ آموزشی به‌عنوان یک زیرساخت مهم اجتماعی دارید؟

پاسخ به سؤال شما نیازمند یک کار کارشناسی است؛ ولی از جنبه بحث تولید علم، به‌طور حتم نهادها و وزارت‌خانه‌های ذی‌ربط در حال برنامه‌ریزی هستند.

موضوع مهم‌تر، بعد از اقدام تدوین سند چشم‌انداز، مساله الزامات سند چشم‌انداز است. پرسش اساسی این است که اگر می‌خواهیم به این افق برسیم، چه کارهایی باید انجام بدهیم؟ الزاماتی که فراهم می‌کنیم برای آن‌ها که به آن طرح‌ها و منظرها برسیم کدامند؟

این موضوع به‌طور مستقل در دبیرخانه مجلس و صحن مجمع تشخیص مصلحت نظام مورد بررسی قرار گرفته است. البته به نتایجی هم دست یافته‌اند که شاید بعضی از آن‌ها ابلاغ هم شده باشد. یکی از این الزامات را می‌توان تغییر برخی از ساختارها، از جمله ساختار آموزش و پرورش دانست. قرار این است که در طول این زمان مقرر، افرادی تربیت شوند که تحقق بخش اهداف سند چشم‌انداز باشند. اما این‌که تغییرات چه باید باشد، نیاز به کار کارشناسی دارد. به عنوان مثال، آیا نظام آموزشی ما که یک نظام «حفظ‌محور» است باید به یک نظام «طرح‌محور» تبدیل شود؟ آیا شیوه‌های آموزشی ما باید تغییر کنند؟ آیا توانایی انتقال دانش به دانش‌آموزان باید عوض شود؟ این‌ها مواردی است که کارشناسان باید نظر بدهند. فراموش نکنیم در همین چند سال اخیر و با همین نظام آموزش و پرورش، در سطح مسابقات فرهنگی و علمی جهان، افتخارات زیادی به دست آورده‌ایم. قابلیت‌هایی که ظهور کرده است نشان‌گر آن است که نمی‌توان از تلاشی که در همین مدت توسط دست‌اندرکاران آموزش و پرورش انجام شده به‌سادگی گذشت. ■

در این میان اگر تلویزیون را به‌عنوان یک مینا در نظر بگیریم، کارهای بسیاری را می‌توانیم به‌وسیله آن، برای ترویج پیام‌های دینی و معنوی انجام دهیم. ما اگر اصلی‌ترین مفاهیم قرآنی و اسلامی را مینا قرار دهیم، جا برای کار تبلیغی-دینی فراوان است.

مثلاً درباره حضرت امام حسین(ع)، تمرکز ذهنی، بیانی و تصویری خود را روی آزادگی و حریت قرار دهیم. با استفاده از تنوع و کثرت پیام‌هایی که با موضوع سیره حضرت سیدالشهدا(ع) و از قاب تلویزیون پخش می‌شود، مخاطبان تلویزیون در هر شرایط سنی، دریافت‌های خاص خود را خواهند داشت. البته در برنامه‌های مناسبی، اجزایی که بتوانند همدیگر را تکمیل کنند و در کنار هم تصویری واقعی از جامعه نمایش دهند، به‌ندرت دیده می‌شود. نوعی واگرایی در این زمینه را شاهدیم که اوج آن در برنامه‌های تلویزیون دیده می‌شود.

نمی‌خواهم کارهای خوب را نادیده بگیرم و نمی‌پسندم که چنین مطالبی گفته شود، چون در ایران کارهای درخور توجه همیشه انجام شده است. همیشه حسن مدیریت و بهره‌برداری مطلوب مورد توجه مردم بوده است. بهترین کارهای کمی را در زمان پیروزی انقلاب و دفاع مقدس داشته‌ایم. بی‌انصافی است که بگوییم کاری صورت نگرفته است.

**منظور من کم‌کاری نبود، می‌خواهم بگویم که نوع نگاه به فرهنگ باید تغییر کند. با برنامه‌سازی‌های جدید می‌توان این کم‌بودها را رفع کرد. شما به‌عنوان کارشناس ارتباطات، چه راه‌کارهایی را برای ارائه برنامه‌های جدید رسانه‌ای جذاب و تعالی‌بخش پیشنهاد می‌کنید؟**

به‌عنوان مثال تصمیم گرفته می‌شود که جنبه خاصی از زندگی امام حسین(ع) را پررنگ کنیم. برای این کار همه برنامه‌ها باید هم‌سو باشند. این خود یک پازل است که باید مرتب و مشخص در کنار هم چیده شود. در مورد اهمیت تنوع هم که قبلاً مطالبی گفتم. می‌خواهیم یک مضمون را با یک قالب واقعی بیان کنیم، این قالب باید بسیار متنوع باشد. من خودم شخصاً پیشنهادهایی را مطرح کردم که بنا بر دلایلی مورد موافقت قرار نگرفت. مثلاً گفتم برنامه‌های طولانی‌تر را به برنامه‌های کوتاه‌تر تقسیم کنیم. یک برنامه ۴۰ دقیقه‌ای را به بیست برنامه دو دقیقه‌ای تبدیل کنیم. این دو دقیقه‌ها را در طول ساعات روز به شکل‌های مختلف و مرتب پخش کنیم. این باعث اثرگذاری بیش‌تری خواهد شد. به نظر می‌رسد که فضای کاربردی ابتکار عمل و ساخت برنامه‌های یک دقیقه‌ای و دو دقیقه‌ای خیلی بیش‌تر است. در یک میزگرد ۴۵ دقیقه‌ای، حداکثر تنوعی که می‌توان ایجاد کرد، تغییر دکور داخلی